

نازنین دیهیمی در آستانه ۳۰ سالگی درگذشت

## مترجم محبوبس

«اهمیت یادداشت‌های زندان نازنین دیهیمی کمتر از کتاب «میهمان این آقایان» م.ا.به‌آذین (محمود اعتمادزاده) نیست که خاطرات زندانش را در بر دارد. شادا که این خاطرات در تاریخ ثبت شدند تا رنجی را که جوان بیست و چند ساله، جوان مترجم، جوانی که جوانی‌اش را در اعتلای فرهنگ گذاشت، در این دیار کشید، ثبت و ضبط کنند. او در سال ۱۳۹۰ کتاب «در زندان» اثر از «فریلون» را ترجمه کرد؛ ترجمه‌ای از یک داستان استرالیایی که گویی واکنشی به احوالات همان زمان و بگیر و ببندهایش بود.

نوشت که به باور من، اهمیت ادبی و تاریخی خاصی دارد و باید در هیئت یک کتاب منتشر شود. اهمیت یادداشت‌های زندان نازنین دیهیمی کمتر از کتاب «میهمان این آقایان» م.ا.به‌آذین (محمود اعتمادزاده) نیست که خاطرات زندانش را در بر دارد. شادا که این خاطرات در تاریخ ثبت شدند تا رنجی را که جوان بیست و چند ساله، جوان مترجم، جوانی که جوانی‌اش را در اعتلای فرهنگ گذاشت، در این دیار کشید، ثبت و ضبط کنند. او در سال ۱۳۹۰ کتاب «در زندان» اثر از «فریلون» را ترجمه کرد؛ ترجمه‌ای از یک داستان استرالیایی که گویی واکنشی به احوالات همان زمان و بگیر و ببندهایش بود.

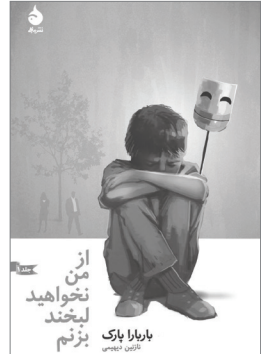
اما اهمیت نازنین دیهیمی با همین چند سطر هویدا نخواهد شد. دقت در کارنامه کاری او وجهه‌ای از کار ادبی‌اش را می‌نمایاند که آندوه بزرگ نبودنش را بیشتر خواهد کرد؛ چراکه ارزش اساسی کار او هویدا خواهد شد. از این نگاه، در دوره‌ای که کلاس‌ها و آموزشکده‌های زبان به شکلی گسترده مترجم ادبی فله‌ای بیرون می‌دهند و ناشرانی سودجو برای نپرداختن حق‌الترجمه از همین افراد که ترجمه ادبی را نه می‌دانند نه فهمیده‌اند، کتاب‌های فله‌ای منتشر می‌کنند، نازنین دیهیمی که ترجمه ادبی را زیر نظر پدرش که یکی از مترجمان کاربرد روزگارمان است، آموخته بود، یک موهبت به شمار می‌آمد. مترجمی بی‌سروصدا که کارهایی اساسی را ترجمه کرد و به جامعه ادبی و مخاطب ادبی و فرهنگی



حامد داراب

hameddarab@icloud.com

نخستین تماس را با اسدالله امرایی گرفتم، مترجمی که ارتباط نزدیک خانوادگی با خانواده دیهیمی دارد؛ اندوهی بود میان کلام، گفتم برایمان سوگنامه‌ای بنویسید، در ژانری نازنین دیهیمی، و فقط یک کلام شنیدم: «دلش را ندارم مطلبی بنویسم». سپس از «احمد پوری»، مترجم کاربلد و داستان‌نویس، خواستم سوگنامه‌ای نگارش کند؛ گفت: «نقدر غمگینم که دستم به قلم نمی‌رود»، کاوه میرعباسی نفر سوم بود، مترجم کتاب‌های ماندگار، که گفت «ناراحتم آقای دارب و اندوهگین، و اصلا باورم نمی‌شود». به آقای محمدحسین سجادی (مدیر نشر ماهی) ناشر آثار نازنین، زنگ زدم؛ و گفت: «نمی‌توانم حرفی بزنم جز اینکه او مترجم بزرگی بود». گويا هیچ شخصی درگذشت نازنین دیهیمی، این مترجم، ویراستار و روزنامه‌نگاری را که به ۳۰ سالگی نرسید، باور نمی‌کند؛ کسی که در همین مدت کم زیستنش، هم کتاب‌هایی ناب را ترجمه کرد، هم ویراستاری‌های ماندگاری انجام داد، هم مطالب مهمی را روزنامه‌نگاری نمود و هم در «ارین» حبس کشید، انتصاب غذا کرد و در زندان یادداشت‌های روزانه‌ای



از من نخواهید لیخند بزنم

روزنامه‌نگاری را که به ۳۰ سالگی نرسید، باور نمی‌کند؛ کسی که در همین مدت کم زیستنش، هم کتاب‌هایی ناب را ترجمه کرد، هم ویراستاری‌های ماندگاری انجام داد، هم مطالب مهمی را روزنامه‌نگاری نمود و هم در «ارین» حبس کشید، انتصاب غذا کرد و در زندان یادداشت‌های روزانه‌ای

فارسی ارائه داد. او بی‌آنکه برای خود رسانه‌های تبلیغی بسازد یا با مصاحبه و انتشار اخبار گوناگون از کارش، به تبلیغ آثارش بپردازد، جوری ترجمه کرد و به گونه‌ای کار کرد که تبلیغات و رسانه‌ها خود به سراغش رفتند؛ اگرچه او باز هم به این موارد روی نشان نداد و پی کار حرفه‌ای خودش را گرفت. تا همین امروز هم که این مطلب را می‌نویسم هنوز نمی‌توان عکس یا اطلاعات زیادی از او در فضای اینترنت یافت. نازنین

گویی همچون «جروم دیوید سسلینجر»، خالق «ناتور دشت»، در قلعه خود با دیوارهای بلندش نشسته بود و هیچ‌کسی را نمی‌پذیرفت. و این نه بهانه‌ای برای افسون و افسردگی، که او هرگز اینگونه نبود، بلکه حرفه‌ای برای دوری از شامورتی‌بازی‌های رسانه‌ای در حوزه ادبیات امروز فارسی بود.

دیهیمی در ویراستاری دست بالا را داشت، در روزگاری که ویراستاری حرفه‌ای برای ناشران و نویسندگان مفهومی ندارد، او آثاری را و چند اثر برجسته از چند نویسنده نامدار را ویراستاری کرد. دقت او در رسم‌الخط فارسی و رعایت ادات زبان و تحول در صرف و نحو متن تا آنجاست که آثاری را که ویراست کرده است، می‌توان به‌جند نخستین آثاری دانست که با ویراستاری به مفهوم واقعی‌اش منتشر و چاپ شده‌اند. این‌ها زیاده‌گویی یا بزرگ‌نمایی درباره مترجم هم‌نسل



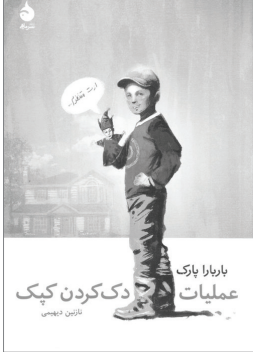
باربارا پارک میکا هارته این جا بود

من نیست، این‌ها واقعیت‌هایی است که تأمل و نگرش به آثار دیهیمی آن را نشان می‌دهد. کتاب‌های ترجمه‌ای که «نشر ماهی» با تلاش نازنین دیهیمی به فارسی در آورده است، خود سندی بر این ادعاست اما اهمیت کار این متولد دهه ۶۰ تنها در این موارد ختم نمی‌شود، او در انتخاب ترجمه نیز وسواس شدیدی داشت. نویسندگانی را به دوست‌داران ادبیات امروز با ترجمه‌هایش معرفی کرد که پیش از این کسی آن‌ها را نمی‌شناخت. در روزگاری که مترجمان به سراغ نویسندگان اغلب شهیر می‌روند تا با ترجمه آثار آنان نام و نان بهتری کسب کنند، او نویسندگان تأثیرگذار و کم‌تر نامدار اما مؤلفی را ترجمه کرد و با این ترجمه‌ها، ادبیات نوین جهان را به نمایش گذاشت. نویسندگانی همچون «تام استوارد»، «باربارا پارک»، «جان هاج»

«لوسی کرک وود» خبر درگذشت او، افسوس و تأسف را با یکدیگر به جانم انداخت، نازنین دیهیمی هم‌نسل ما بود، اما از ما دقیق‌تر، حساس‌تر، و عمیق‌تر به ادبیات پرداخت. او کسی در نسل ما بود که اهمیت ترجمه کار برای نوجوانان را زودتر از دیگران درک کرد. در روزگاری که «کانسون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، به مرکزی بی‌خاصیت بدل شده است.

شهری می‌روند تا با ترجمه آثار آنان نام و نان بهتری کسب کنند، او نویسندگان تأثیرگذار و کم‌تر نامدار اما مؤلفی را ترجمه کرد و با این ترجمه‌ها، ادبیات نوین جهان را به نمایش گذاشت. نویسندگانی همچون «تام استوارد»، «باربارا پارک»، «جان هاج»

خبر درگذشت او، افسوس و تأسف را با یکدیگر به جانم انداخت، نازنین دیهیمی هم‌نسل ما بود، اما از ما دقیق‌تر، حساس‌تر، و عمیق‌تر به ادبیات پرداخت. او کسی در نسل ما بود که اهمیت ترجمه کار برای نوجوانان را زودتر از دیگران درک کرد. در روزگاری که «کانسون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، به مرکزی بی‌خاصیت بدل شده است.



باربارا پارک عملیات دک کردن کیک

او با ترجمه پرفروغ‌ترین آثار نوجوان‌نویسان غرب به فارسی، دریچه‌ای تازه را برای ادبیات نوجوانان گشود؛ این دریچه روی نویسندگان فارسی زبان این حوزه هم تأثیر گذاشت. به‌جند می‌توان ادعا کرد که او اول‌بار نشان داد که موضوع فکر نوجوان امروز جهان چیست و چگونه با موضوع فکری که به خورد نوجوان امروز ایران می‌دهند، در تضاد است. چندین اثر که او در این زمینه از «باربارا پارک» منتشر کرد، به نویسندگانی که برای نوجوانان می‌نویسند نشان داد که چگونه در فضاسازی و در جایگاه یک راهبر ظاهر شد؛ کاری که مترجمان بزرگی چون «تجف دریابندری» و «عزت‌الله فولادوند» و یا «هنوچهر بدیعی» انجام دادند. این تأکید بر اثرگذاری او در کار نویسندگان نوجوان، تأکید غلوشده‌ای نیست؛

عدم ترجمه آثار تازه در این زمینه در دهه ۹۰ خورشیدی، نویسندگان این حوزه را در ایران که اغلب جوان هستند به تکرار انداخته بود و ترجمه‌های نازنین دیهیمی همچون «از من نخواهید لیخند بزنم»، «عملیات دک کردن کیک»، «ازدواج مادرم و بدبختی‌های دیگر» به نگرش تازه در این حوزه منجر شد. تگاهی به آثار نویسندگان این حوزه در دو سال گذشته خود سندی بر این ادعاست. دریغاً، دریغاً از دست دادن چنین دوست و چنین انسانی.

## یادداشت

## در سوگ یگانه دوران ما



احسان حسینی‌نسب شاعر و روزنامه‌نگار

در این سوگنامه که به همت برادرم حامد داراب برای عزیز از دست‌رفته، نازنین دیهیمی گردآوری شده است، بنا شد من هم چند سطر بی‌نویسم. بیش از آنکه نوشتن عزیز در فکر کردم اگر قرار باشد برای نازنین عزیز در این سوگنامه چیزی نوشته شود، حتما هستند کسانی که آثار او را واگویی کنند و نقش او را در پر پیشبرد جریان ترجمه برای سوگواران و معزبان او یادآوری کنند؛ کسانی که بیشتر از من جریان ترجمه را در ایران امروز می‌شناسند و بهتر از من با نقش نازنین در بهبود جریان ترجمه آشنایی دارند. اما مگر می‌شد که از کنار مرگ عزیز چون نازنین آسوده گذشت و برای او مرثیه‌ای ننوشت؟

من اما در این سطور نمی‌خواهم درباره اهمیت آثار نازنین چیزی بنویسم. درباره‌ی اینکه او

از جمله سرآمدان نسل ما بود هم بنا ندارم سطرها را با کلمات مانم‌زده سیاه کنم. حتی درباره اینکه او از خانواده‌ای آزاده و در سایه تربیت آزادمردی چون خشیار دیهیمی بود نیز بنا ندارم چیزی بنویسم. اینجا و در این نوبت می‌خواهم برای خودمان سوگنامه‌ای بنویسم. برای خودمان که بدون نازنین چیزی کم داریم.

بگذارید حضور نازنین دیهیمی را در متن جریان روشنفکری ایران اینطور نگاه کنم: نسلی که رفته‌رفته از تفکر عاری می‌شود، تیراژ کتاب‌هایش از شصت هزار نسخه به پنج هزار و بعد سه هزار و بعد هزار نسخه می‌رسد. نسلی که متغیری است تابع تحولات زمان که خود او نیز هیچ نقشی در ایجاد شدن آن نداشته است. نسلی که از همه دریغ‌ناک‌تر، قهرمان ندارد و از بی‌قهرمانی هم نمی‌هراسد. نسلی که بی‌آنکه گندی مرتکب شده باشد تاوان می‌پردازد، توسری

می‌خورد و از حداقل امکانات اجتماعی و آزادی‌های فردی بهره‌مند می‌شود. نسلی که هویت ندارد، نسلی که اگر هویتی برای خود پیدا کرده، از برنامه‌های تلویزیون یا جنگ‌های ماهواری هویت جعلی خود را جسته است. نسلی که دیگر به اندیشیدن خطر نمی‌کند و جسارت شکستن تابوها را ندارد. نسلی که اگر زندان را تجربه کرده باشد، نه در هیئت یک قهرمان که در خرقة یک مجرم پا به زندان گذاشته است.

نازنین ما، دختر عمو خشیار، در چنین روزگاری قهرمان ما می‌شود.

دختری که سفر می‌کند، کتاب می‌خواند، به صراحت به اندیشیدن خطر می‌کند و مخاطرات اندیشیدن را به جان می‌خورد. از آن نمی‌ترسد قضا این شیوه از آزادی، خصلت قهرمانان است. نازنین ما به زندان پا می‌گذارد، اما بزه انتسابی به او برآمده از خرد است. او تاوان اندیشیدن را می‌پردازد. نازنین در هر کدام از شئون زندگی روشنفکری قهرمان ماست. قهرمانی که تسلیم نمی‌شود. حتی مرگ نمی‌تواند او را تسلیم خود کند. چراکه نازنین زنده است؛ مادامی که آثار او زنده‌اند و در کتابفروشی‌ها، در کتابخانه‌ها، در دسترس انسان‌ها و در سواد دیدگان آن‌ها قرار می‌گیرند. حتی مرگ هم در مواجهه با نازنین عزیز ما کوتاه آمده است. اگرچه جان او را به چنگال گرفته، از معرکه خارج می‌شود اما نمی‌تواند چراغ او را بشکند. همچنان که پیش از مرگش نیز آن‌ها که خواستند روشنایی نازنین ما را کم کنند، نتوانستند.

نازنین زنده است و ما سوگوار اویم. بیش از آنچه که برای از دست دادن یک روشنفکر جوان سوگوار باشیم، برای از دست دادن یک قهرمان سوگواریم. قهرمانی که به ما چگونه اندیشیدن و چگونه زیستن را نشان می‌داد. مرگ نازنین بر ما که معزبان اویم، سخت ناگوار و تلخ است و حتماً بیشتر از رنجی که ما می‌بریم، عمو خشیار، معلم نجیب و شریف ما در رنج از دست دادن یگانه دخترش است. کاش همه بتوانیم بر این آندوه صبر پیشه کنیم. کاش.

## مترجمی بی‌سروصدا

## که کارهایی اساسی را

## ترجمه کرد و به جامعه

## ادبی و مخاطب ادبی و

## فرهنگی فارسی

## ارائه داد.

## او بی‌آنکه برای خود

## رسانه‌های تبلیغی

## بسازد یا با مصاحبه و

## انتشار اخبار گوناگون از

## کارش، به تبلیغ آثارش

## بپردازد، جوری ترجمه

## کرد و به گونه‌ای کار کرد

## که تبلیغات و رسانه‌ها

## خود به سراغ رفتند؛

## اگرچه او باز هم به این

## موارد رویی نشان نداد و

## پی‌کار حرفه‌ای خودش

## را گرفت.

## ۲۹ آبان ۹۱